

شاهزاده اصلاح طلب

فرامرز کریم زاده کلبر

تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه قاجار یکی از زنان روشنفکر عصر مشروطیت است که به رغم شاهزاده بودن به همه ابعاد زندگی شاهان قاجار با دیدی انتقادی نگریسته است. خاطرات دست نوشته این شاهزاده قاجار توسط دکتر منصوره اتحادیه نظام مافی، تحت عنوان «خاطرات تاج السلطنه» در سال های گذشته منتشر شده است. مطالعه این اثر می تواند ما را با مقدمات روشنگری ایرانیان و در نهایت مشروطه خواهی آنان بیشتر آشنا کند. چنان که از دست نوشته های تاج السلطنه برمی آید اگر از پیشنهادات و نظریات وی در خصوص اداره امور کشور و به خصوص زنان استفاده می شد، شاید تحول عظیمی در فشر زنان ایران ایجاد می شد. «تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه در اواخر سال ۱۲۰۱ ق، ۱۸۸۴م از توران السلطنه دخترعموی شاه و به احتمال دختر خسرو میرزا که زنی به غایت دیندار و بر امور اخروی مواظب بود زاده شد...»^۱

حساسیت تاج السلطنه به اهمیت نقش مادر در پرورش فرزندان و تاثیر پدر در زندگی اش در سطر به سطر خاطرات او هویدا است:

«نظر به احترامات سلطنتی و توسعه جا و مکان، منزل من و اتباع من دور و جدا از منزل مادرم و روزی دو مرتبه با اجازه مرا به حضور مادر محترمه ام برده و پس از ساعتی دوباره مراجعت می دادند.»^۲

«... عصرها را حسب المعمول به حضور اعلیحضرت تاجدار پدر بزرگوار خود می رفتم و اغلب مورد تحسین و تمجید واقع می شدم و به من نوازش می کردند و همیشه به من مرحمت می کرد. يك پول طلائی از جیب خود بیرون می آورد و مکر را می فرمود: و این دختر خوشگل است و شبیه به شاهزاده های فتحعلی شاهی است» من به قدری از پدرم می ترسیدم که هر وقت چشمم به او می افتاد بی اختیار گریه می کردم و هر قدر به من نوازش می کرد تسلی پیدا نمی کردم. چون من هیچ مردی را غیر از پدرم نمی دیدم در نظرم این شخص فوق العاده و قابل ترس می آمد...»^۳

تاج السلطنه در بیان وصف شمایل و ظاهر مربی دوران کودکی خود که در تربیت و تهذیب اخلاقی او مجد بود، چنین می آورد: «... این زنی بود میانه ۴۵سال، چهره خیلی سیاه، چشم های درشت، قد متوسط، خیلی کمتر صحبت می کرد و اگر هم ندرتا صحبت می کرد خیلی خشن و درشت. این دده عزیز من مادر مرا هم بزرگ کرده و به اصطلاح: «دده خانمی» را به ارث برده بود ... خیلی با قدرت و مسلط و تمام اغذیه، اشربه، ماکول، مشروب، خانه و اختیارات تمام به دست او، با من خیلی مهربان و درباره سایرین خیلی غیور و رسمی بود.

مرا چنان به خودش عادت داده بود که با وجود چهره موحش و هیكل مهیبي که داشت اگر روزی بر حسب اتفاق از من جدا می شد تا شام گریه کرده و به هیچ چیز تسلی پیدا نمی کردم...»^۴

اما محبت های دده عزیزش روح تشنه تاج السلطنه را سیراب نموده و باز هم زبان به گلایه گشوده و با انتقاد از نحوه تربیت خود می نویسد:

«... اما ای کاش من می توانستم تمام این محبت هایی را که نسبت به دده خود داشتم و در اینجا شرح می دهم نسبت به مادر مقدسه خود داشته و در عوض يك سیاه غیرقابل، از مادر خود قصه می نمودم. افسوس که خیالات فاسد و اختراعات غلط و بزرگی ها و ابهت ها و هنر فروشی های بیجا شیرینی محبت مادر و زمان طفولیت را به کام تلخ و بدبختانه از آغوش مادر قابل پرستش دور و جدایم ساخته و من نمی توانم به شما برخلاف واقع بنویسم.»^۵

او تربیت اخلاقی را پایه و اساس تحولات مثبت و سازنده يك اجتماع می داند و به نقل از ژول سیمون چنین می آورد: «هر اصلاح طلب وطن دوستی که می خواهد معایب کار خود را رفع کرده و هیات جامعه خود را به مراتب کمال برساند باید بداند کلمات مقدسه آزادی، برادری، برابری، دادگری با آن همه تاثیرات دلپذیر که متضمن آن است و وقتی مقرون به فایده می شود و نتیجه می دهد که اساس آن استوار باشد. ما از داشتن حریت، اخوت، مساوات، عدالت وقتی منتفع می شویم که صاحب خلق کریم باشیم، تجارب تاریخی، اموال فلاسفه و حکما و نظام اساسی هر شریعت و آیین به ما می فهماند که: مکارم اخلاق روح کالبد هر نوع بشر، قوت معنوی اهل عالم، رکن متین کلمه اصلاحات است.»^۶

وی با انتقاد از وضعیت تعلیم و تربیت زنان ایران در خاطرات خود می آورد:

«... افسوس و باز افسوس که در آن تاریخ باب علم به روی نسوان از هر جهت بسته و ابدا راهنما و تعلیمی از برای خود موجود نمی دیدند و به همین واسطه تحصیل من خیلی کم و بالاخره هیچ بود و این حرمان ابدی با من انیس و جلیس بود بود در هنگامی که «بیزمارک» از پاریس برمی گشت... در یکی از مجالس به حاضرین گفت: «ما با معلم مدرسه به فرانسه غلبه کردیم.»^۷

او در شرحی از حرمسرای پدرش و بازی او با گربه ها با انتقاد از عملکرد منفی و غیراخلاقی و انسانی پدرش مطالب جالب و قابل توجهی را طرح کرده که به برخی از آن موارد اشاره می کنیم:

«اگر این پدر تاجدار من خود را وقف عالم انسانیت و ترقی ملت خود و معارف و صنایع می کرد چقدر بهتر بود تا اینکه مشغول يك حیوانی، اگر آنقدر زن ها را دوست نمی داشت و آلوده به لذایذ دنیوی نشده، تمام ساعات عمر مشغول سیاست مملکت و ترویج زراعت و فلاح می شد، چقدر امروز به حال ما مفید بود و در عوض اینکه من در این تاریخ از گربه های او مجبور شده صحبت می کنم از رعیت پروری، معارف طلبی، کارهای عمده سلطنتی می نوشتم چقدر با افتخار بود ... و اگر می توانستم او را در عوض بدبخت، خوشبخت بگذارم، چه میزان در این ساعت قلبم مسرور بود افسوس... که در آن عصر و زمان تمام غرق غفلت بوده و بویی از انسانیت به مشامشان نرسیده و به قدری آلوده به رذایل و بدی ها بودند که قرن ها خرابی به یادگار گذاشته اند که اصلاح پذیر نیست.»^۸

تاج السلطنه در بخش دیگری از خاطرات خود به توصیف حرمسرای پدرش ناصرالدین شاه قاجار پرداخته و می نویسد: «این سرای واقع شده در میان شهر با حدودی محدود و او را «ارک» می نامیدند. حیاط خیلی بزرگ و وسیعی و به فرم صدسال پیش ساخته شده بود. این عمارت مذکور تمام اطراف او شرق، غرب، جنوب و شمالش ساخته شده بود از اتاق های متصل به هم و تمام دور این حیاط دو مرتبه بود. در وسط این حیاط عمارتی بود سه مرتبه که از حیاط مغروض شده بود با يك نرده آهنین آبی رنگ در حقیقت يك کلاه فرنگی قشنگی بود و به انواع اقسام زینت داده شده و به مد امروز و این عمارت را «خوابگاه» می نامیدند و مخصوص پدرم بود و این عمارت سپرده شده بود به آقانوری خان خواجه که در واقع معاون اعتماد الحرم بود و همین طور تمام کلیدهای عمارت سلطنتی و درب های حرم از اندرون و بیرون سپرده به این خواجه بود.

عمارت اطراف تقسیم شده بود در میان خانم ها که منسوب به سلطان بودند و بعضی حیاط های داخل و خارجی هم داشت که در آنها هم منزل دارند. تقریباً اعلیحضرت پدر تاجدار من هشتاد زن و کنیز داشت. هر کدام ده الی بیست کلفت مستخدم داشته، عده زن های حرمسرا به پانصد نفر بلکه ششصد می رسید و همه روزه هم با خانم ها یا کلفت ها ... خدمه ها از اقوام و عشایر خود جماعتی را می پذیرفتند. و هر روز بالاستمرار در حرمسرای هشتصد، نهصد نفر زن موجود بود و تمام این خانم ها منازل و حقوق و اتباع از کلفت و نوکر و تمام لوازم زندگانی در بیرون باشند. مگر زن های تازه که از دهات و اطراف اختیار می کردند به دست خانم ها می سپردند که يك قدری آداب و رسوم را بفهمند بعد منزل جداگانه به ایشان می داده اند.»^۹

تاج السلطنه با اشاره به نقش زنان حرمسرا در توطئه ها و دسیسه های درباری به بررسی نقشه قتل پدرش توسط امین السلطنه پرداخته و می نویسد: «پدر من عشق پیدا کرده بود به دختر دوازده ساله ای که خواهر زن او بود. دختر همان باغبان که دختر اولش شریک سلطنت ایران و دختر دومش می رفت که در شرکت توسعه دهد... خواهر بزرگش به اندازه ای حسود و در این موضوع لجوج بود. در اول چون تصور نمی کرد میل شاهانه به این سرعت ترقی کند خودش اسباب بود برای اتصال، پس از اینکه میل را منجر به عشق و نزدیک جنون دید دیوانه وار بنای هیاهو را گذاشته شروع به حرکات زنانه کرد... هرچند سلطان را خاضع تر و بیچاره تر می دید به شدت وحدت حرکات نالایق افزوده و راه و طریق معاشرت بیچاره پدرم را با خواهرش مسدود می نمود.»^{۱۰}

«... خود را از گفت وگویی روبه رو خسته شده این کار را رسمیت داده همین صدراعظم خوش نیت علی اصغرخان، امین السلطان را اسباب اصلاح کار قرار داده اجازه داده بود که با این زن که به اسم پدرش ذکر می شد و اولاد باغبان باشی می گفتند گفت وگو کرده به هر نحوی که هست او را رضا نماید که پدرم خواهر او را تزویج نماید. صدراعظم از این پیش آمد خوشحال و قبول می کند.

در همین ایام هم از اطراف به شاه عرض شده بود که صدراعظم پول گزافی از خارج گرفته مشغول دسیسه کاری است و انواع و اقسام خیانت او نسبت به دولت و ملت کشف شده به سمع سلطان رسیده بود. لیکن يك صدر اعظم را بی جهت و وسیله ای نمی شد کشت یا معزول کرد. در خصوص او هم گفت وگوهای زیادی بود که صدراعظم مقتول و معزول شود. از این طرف صدراعظم وسیله ای برای کشف اسرار خفیه برای سلطنتی لازم داشت و قصه ماه رخسار بزرگترین وسایل برای او بود. این شخص که امین السلطان مملکت و سلطنت بود این شخص که نام و جان او و ناموس مملکت در دست او بود... در ضمن ماموریت مصلحانه... تمام مطالب را از این خانم بیچاره کشف و این بیچاره زن غفلت از این داشت که این جواب سئوالات بالاخره پرده خون آلودی به او نشان خواهد داد.

از آنجایی به او نشان این خانم طرف مهر و اعتماد فوق العاده پدر من بود، در موافق خواندن و مطالعه کاغذات مهم این زن چراغ پشت سر پدر من نگه می داشت. پدرم گمان نمی کرد او می تواند اقسام خطوط را بخواند یا از شدت محبت تصور نمی کرد هیچ وقت این زن اسرار مملکتی را بروز بدهد چندان در قید نبود و تمام این کاغذها را شب به طور محرمانه در اتاق پدرم تنها مطالعه می کرد. فردا این صدراعظم در طی مذاکرات خود از این خانم بیچاره استخراج می کرد... در ضمن اینکه از این طرف مشغول کار بود. دو نفر دختری که با هم خواهر بودند یکی موسوم به فاطمه و دیگری نصرت این دو دختر را محرک شد که به حرمسرا به خدمتکاری آمده، راپرت های شبانه روز را به او بدهند.

باری منزلی در خارج ترتیب داده، این دختر را صیغه کرده به آن خانه برده اند و نقطه نظر این صدراعظم از این خارج شدن ماه رخسار از حرمسرا چه بود عمده مقصودش این بود چون پدر من سلطان است روزها نمی تواند از کار مملکتی سرپیچ شده در انتظار مردم به خانه معشوق رفته مشغول عیش شود. ناچار شب ها می رود. اگر روز آمد و شد کرد که این سلطان به رعیت بگوید سلطان شما لابلایی... فلان است صبح تا شام کار مملکتی را رها کرده مشغول تفریح است. این نکته را پدر بیچاره من ملتفت شد و شب ها بنای مراده گذاشت. ناچار در شب اثاث سلطنتی همراه ندارد، مواظب ندارد، تنها یا با يك نفر پیشخدمت یا يك کالسکه معمولی خواهد رفت و در موقع آمد و رفت می تواند فرصت کرده او را به قتل برساند. در حقیقت فکر اساسی حقیقی کرد از این راه موفق نشد نمی دانم چرا نشد»^{۱۱}

دختر ناصرالدین شاه، نقطه نظرات خود را در خصوص موضوعات مهم سیاسی و اجتماعی آن عصر در جواب سئوالات یکی از ارامنه این گونه به رشته تحریر در می آورد:

«در استبداد صغیر «با غد آنوف» که یکی از ارامنه های قفقاز بود و جزء مجاهدین و آزادیخواهان ایران بود از چند نفر خانم های ایرانی و یکی دو سه نفر از خانواده های سلطنتی به توسط کاغذ سئوال کرده بود. یکی هم به من نوشته بود که مواد او را در اینجا به شما می نویسم.

از پرنس محترمه ایرانی خواهشمندم سئوالات ذیل را جواب بدهند.

۱ معنی مشروطه چیست
 ۲ استبداد بهتر است یا مشروطه
 ۳ راه ترقی ایران چیست
 ۴ تکلیف زن های ایرانی کدام است
 من به او جواب نوشتم:

۱ معنی مشروطه عمل کردن به شرایط آزادی. ترقی يك ملتى بدون غرض و خیانت.
 ۲ تکلیف هر ملت ترقی خواهی، استرداد حقوق او است. حقوق خود را به چه قسم می توانند مسترد دارند در موقعی که مملکت مشروطه و در تحت يك «رگلمان» صحیح باشند ترقی از چه تولید می شود از قانون. قانون در چه موافقی اجرا می شود در موقعی که این استبداد برچیده ... شود پس از این روی مشروطه بهتر از استبداد است.
 ۳ صرف نظر از غرض های شخصی و أنتريك های خانه خراب کن، جلب نفع و اثر کردن کارخانجات، ساختن راه ها، تسهیل عمل زراعت و فلاح، حفر معادن، تصحیح بودجه مملکتی، مرتب کردن امور عالییه، قطع حقوق مردمان بیکار بدون استحقاق، اجازه باز کردن روی زن ها، کمک و معاونت آنها بالشراکه با مردها.
 ۴ تکلیف زن های ایرانی، استرداد حقوق خود مانند زن های اروپایی، تربیت اطفال، کمک کردن با مردها مانند زن های اروپایی، پاکى و عفت، وطن دوستی، خدمت به نوع، طرد کردن تنبلی و خانه نشینی، برداشتن نقاب.» ۱۲
 *مدرس تاریخ مرکز تربیت معلم تبریز

پی نوشت ها:

۱ اتحادیه نظام مافی منصوره، خاطرات تاج السلطنه، ج ۱، تهران، شرکت سهامی خاص تاریخ ایران ۷۱، ص الف
 ۲ همان ص ۸، ۹
 ۳ همان ص ۱۲
 ۴ همان ص ۹
 ۵ همان ص ۹
 ۶ همان ص ۱۱
 ۷ همان ص ۲۲
 ۸ همان ص ۱۶، ۱۷
 ۹ همان ص ۱۳، ۱۴
 ۱۰ همان ص ۴۵
 ۱۱ همان ص ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲
 ۱۲ همان ص ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱

<http://100years.ir>

History Site of Mirhadi hoseini